

رهبران مذهبی و مدرنیزاسیون در ایران در دوره پهلوی دوم (قسمت اول)

یحیی فوزی^{*}

چکیده: این مقاله به تبیین و تحلیل مواضع فقهای بزرگ شیعه (به جز امام خمینی ره) در قبال الگوی مدرنیزاسیون (نوسازی) پهلوی دوم (در سالهای ۵۷ - ۱۳۲۰) پرداخته و در پی پاسخگویی به این سؤال است که مواضع فقهای شیعه در خصوص الگوی نوسازی پهلوی دوم چگونه بود؟

نویسنده برای پاسخگویی به این سؤال ضمن اشاره‌ای گذرا به ماهیت الگوی نوسازی شاه، به بررسی مواضع فقها با استفاده از «روش تحلیل محتوا» و ارزیابی بیانیه‌ها، اسناد و مکاتبات این فقها در سالهای مذکور می‌پردازد و نشان می‌دهد که فقهای مذکور علی‌رغم برخی اختلاف‌نظرها یا گرایشهای محافظه‌کارانه و یا رادیکال خود، از موضع تقریباً واحدی، الگوی نوسازی در دوران پهلوی دوم را مورد انتقاد قرار می‌دادند. آنان اولاً، اعتقاد داشتند که دولت یا وابسته یا آلت دست استعمار و مأمور به اجرای برنامه‌های اصلاحی دیکته شده از سوی آن است و از آنجا که نگرش بسیار منفی در مقابل استعمار و عملکرد آن در جهان اسلام داشتند هرگونه اقدام دولت را با دیده تردید می‌نگریستند و با اقدامات فراقانونی دولت برای انجام

* عضو هیأت علمی گروه اندیشه سیاسی در اسلام پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی.

اصلاحات به شدت مخالفت می‌کردند. ثانیاً، آنان به دلیل مبانی عقلانی فقه اصولی شیعی نه تنها مخالفتی با اصل اصلاحات نداشتند بلکه نحوه اجرای اصلاحات توسط دولت را غریب‌ومی و غیرمنطقی با شرایط خاص کشور می‌دانستند و حتی پیامدهای آن را برای مصالح کشور نامطلوب تلقی می‌کردند. لازم به ذکر است که مواضع امام خمینی ره به دلیل اهمیت و گستردگی خاص خود در مقاله دیگری در آینده مطرح خواهد شد.

هدف این مقاله بررسی نحوه مواجهه مراجع بزرگ تقلید شیعه (به جز امام خمینی ره) با برنامه سازی در ایران در دوران پهلوی دوم می‌باشد. مواضع امام خمینی ره به دلیل اهمیت و گستردگی خود نیاز به بررسی جداگانه‌ای دارد. لذا در این مقاله به طور خاص مواضع دیگر مراجع تقلید مورد بحث قرار می‌گیرد هر چند به صورت گذرا مواضع امام خمینی ره نیز مورد اشاره قرار گرفته است.

الف. ابعاد و روند مدرنیزاسیون در دوره پهلوی دوم

در دوره پهلوی دوم ما شاهد تحولاتی هستیم که به نوعی می‌توان از آن به مدرنیزاسیون و تحول در جامعه پیشین ایران تعبیر کرد. این تحولات که عمدتاً در حوزه اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی کشور حادث شد، منجر به تغییرات بنیادینی در ساختار این حوزه‌ها گردید؛ همچنین تلاشهایی را برای تحول فرهنگی در جامعه یا اهداف حذف یا استحاله فرهنگ سنتی - مذهبی را به دنبال داشت.

علل بروز این تحولات هرچند متأثر از نیازهای درونی و مشکلات موجود اجتماعی - اقتصادی کشور بود اما عمدتاً بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ و با حمایت‌های مالی و مشاوره‌ای و فشارهای دیپلماتیک آمریکا بر ایران و در راستای سیاست‌های آمریکا در دوران جنگ سرد و رقابت با شوروی آغاز شد؛ توسط یک الیت سیاسی - فرهنگی که نسل جدید و دنباله جریان فکری مدرنیستی دوران رضاخان بودند، پیگیری می‌شد. این گروه که اغلب در آمریکا تحصیل کرده بودند به شدت تحت تأثیر راهکارهای تئوریسین‌های مکتب مدرنیزاسیون قرار گرفتند. بعد از جنگ جهانی دوم به منظور عرضه راهکارهای مناسب برای توسعه کشورهای جهان سوم به

وسيله محققان علوم اجتماعي، سياسي و اقتصادي و با حمايتهاي مالي دولت آمريكا اين مکتب فکري شکل گرفت که هدفش ارائه توصیه‌هايي براي توسعه با ثبات اجتماعي و اقتصادي در اين کشورها بود تا بتواند از افتادن آنان در دام کمونيستها جلوگیری کند و آنان را در مدار غرب و سرمايه‌داري جهاني حفظ نمايد.

تئوريسين‌هاي مکتب مدرنيزاسيون معتقد بودند که جوامع جهان سوم که از آنها به جوامع سنتي تعبير مي‌کردند ضرورتاً ناچارند که حرکت به سمت مدرن شدن را در مسيري که غرب پيموده است، آغاز کنند. به نظر آنان جامعه مدرن با زوال جامعه سنتي به وجود مي‌آيد که در نتيجه آن اقتصاد معيشتي و مبتني بر کشاورزي و فرهنگ سنت‌گرا و اقشار سنتي و نظام سياسي مبتني بر اليگارشي از بين رفته و جای خود را به نظام اقتصاد صنعتي و سرمايه‌داري، فرهنگ مدرن (که حامي انباشت سرمايه و عقلگراست) خواهد داد و طبقه متوسط نوين و نظام دموکراتيک و مردم‌سالارانه گسترش خواهد يافت.

هرچند اهداف هواداران مکتب مدرنيزاسيون در ايران عمدتاً متأثر از مکتب مدرنيزاسيون بود اما به طور کامل با هم انطباق نداشت. مثلاً هواداران مکتب مدرنيزاسيون در ايران بر لزوم گذر از جامعه سنتي و رسيدن به يک جامعه مدرن (با الگوي کشورهای غربي)، رشد اقتصادي و گسترش اقتصاد سرمايه‌داري، تحول فرهنگي، حذف ارزشهاي جامعه سنتي و گسترش ارزشهاي غربي، ايجاد طبقات جديد اجتماعي و گسترش طبقه متوسط نوين در کشور تأکيد مي‌کردند و بر عکس بر تحول سياسي و نظام دموکراتيک چندان اعتقادي نداشتند و مانند روشنفکران دوره رضاخان حضور يک دولت مقتدر و حتی مستبد به عنوان مهمترين عامل براي پيشبرد اين گذار و ايجاد تحولات فرهنگي، اقتصادي و اجتماعي را از بالا ضروري مي‌دانستند. آنان به طور کل بر ايدئولوژيهاي مهندسي اجتماعي و تجدد سازماندهي شده اعتقاد داشتند و به همين دليل نسبت به استبداد سياسي حساسيتي نشان نمي‌دادند بلکه آن را در شرايطي لازم مي‌پنداشتند و حتی در مراحل اوليه حوزه سياسي را از تحول مجزا کرده بودند که اين تفکر به وسيله سياستمداران آمريکا نيز حمايت مي‌شد و به جز در مقاطع محدود از استبداد سياسي در ايران حمايت مي‌کردند.

تشابه‌ها و تفاوت‌های الگوی نوسازی در دوره پهلوی دوم و الگوی کلاسیک مکتب مدرنیزاسیون

الگوی نوسازی پهلوی دوم	الگوی مدرنیزاسیون	
همان	سنت - مدرن	مفاهیم اصلی
همان	غربی شدن (Westernization)	هدف کلی نوسازی
نوعی سرمایه‌داری دولتی و وابسته	استقرار سرمایه‌داری	هدف اقتصادی
مبارزه با مذهب و جایگزین کردن ارزشهای غربی و برخی ارزشهای باستانی	مبارزه با سنت‌های بومی و جایگزینی ارزشهای غربی	هدف فرهنگی
همان	گسترش طبقه متوسط جدید	هدف اجتماعی
حفظ قدرت متمرکز - مهندسی اجتماعی	دموکراسی و مشارکت سیاسی	هدف سیاسی

به هر حال علی‌رغم تفاوت‌های اساسی فوق‌الذکر می‌توان با تسامح مدرنیزاسیون در ایران در دوره پهلوی دوم را متأثر از تفکرات مکتب مدرنیزاسیون در آمریکا دانست. بر اساس این الگو ایجاد تغییرات اساسی در بنیادهای فرهنگی و ارزشهای موجود جامعه و ایجاد نوعی دگرگونی فرهنگی که بتواند به خلق انسان مدرن بیانجامد در اولویت قرار داشت. به منظور رسیدن به این هدف ایجاد تحولات اقتصادی و اجتماعی همچون گسترش ارتباطات و ابزارهای ارتباط جمعی، ایجاد رشد و رفاه اقتصادی، رشد طبقه متوسط توین، ایجاد الیت اقتصادی و فرهنگی جدید، ادغام نظام اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بومی در نظام اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جهانی تشویق می‌گردید.

اقدامات مذکور در قالب چهار برنامه عمرانی (دوم تا پنجم بین سالهای ۳۵-۱۳۵۷) و اجرای اصول انقلاب سفید که در سال ۱۳۴۱ توسط شاه اعلام شد و همچنین توسط مراکز فرهنگی دولتی و وابسته به احزاب سیاسی مخصوصاً حزب رستاخیز مطرح و اجرا گردید.

زمینه‌های سیاسی موجود در ایران از جمله نفوذ آمریکا در ایران بعد از جنگ جهانی دوم و گسترش این نفوذ بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در ایران و اهمیت سوق‌الجیشی ایران به عنوان خط مقدم در مقابل کمونیسم مهمترین عواملی بودند که دولتمردان آمریکا را تشویق به حمایت از برنامه‌های مذکور به منظور ایجاد تحولات اساسی در اقتصاد و فرهنگ ایران نمودند تا بتوانند یک حکومت دست‌نشاندهٔ نیرومند تحت رهبری شاه را در قدرت حفظ کنند. بر اساس دکترین آیزنهاور بعد از جنگ سرد، آمریکا تلاش کرد تا ایران از یک کشور ضعیف سستی که به دنبال موقعیت بیطرفی در امور جهانی بود تبدیل به یک نیروی ضد کمونیست شود (گازبورووسکی ۱۳۷۳: ۲۱۸) و به عنوان متحد آمریکا در منطقه نقش مهمی را در راستای منافع منطقه‌ای آمریکا بازی کند و از ثبات سیاسی لازم برای ایفای این نقش برخوردار گردد و به همین دلیل به وسیلهٔ مستشاران و عوامل سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خود در کشور و با ارائهٔ کمک‌های مالی گسترده، روند مدرنیزاسیون در ایران آغاز شد.

اجرای الگوی مذکور عکس‌العمل‌های متفاوتی را در بین اقشار اجتماعی مختلف در ایران به وجود آورد که این مقاله تلاش خواهد کرد تا مواضع مراجع بزرگ شیعی را در خصوص الگوی خاصی از نوسازی (مدرنیزاسیون) که در این دوران طراحی و اجرا گردید مورد مطالعه و تبیین قرار دهد و به این سؤال پاسخ دهد که مواضع فقهای شیعه در خصوص الگوی نوسازی پهلوی دوم چگونه بود؟ و دلیل مواضع انتقادآمیز این فقها در برابر اقدامات شاه چه بود؟

ب. مواضع مراجع تقلید شیعه در برابر مدرنیزاسیون شاه

پیوند مذهب و نهاد مرجعیت در ایران بعد از دوران صفویه بود. این نهاد که حاصل اندیشهٔ امامت است نقشی محوری در جامعهٔ تشیع ایفا می‌کرده است؛ به طوری که همواره در دورهٔ قاجار، مشروطه و حتی رضاخان مهمترین عامل بسیج نیروهای مذهبی و عامل اصلی تحرك آنان بوده است. بنابراین برای بررسی مواضع مذهب در برابر مدرنیزاسیون در ایران می‌باید به بررسی نقش نهاد مرجعیت در این مواجهه پرداخت و در این راستا باید با نقش آیت‌الله بروجردی به عنوان مرجع عمومی جهان تشیع آغاز کرد.

آیت‌الله بروجردی و اصلاحات (در دهه‌های ۲۰ و ۳۰ شمسی)

آیت‌الله بروجردی در سال ۱۳۲۳ و در اوایل سلطنت پهلوی دوم به دعوت علمای مدرسین قم به این شهر آمد و به تدریس مسائل عالی فقه و اصول پرداخت؛ در آبان ۱۳۲۵ با فوت آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی و همچنین آیت‌الله حاج حسین قمی، به عنوان مرجع بزرگ شیعیان توسط علمای قم و نجف انتخاب شد و افکار عمومی شیعیان متوجه ایشان گردید (دوانی ۱۳۷۰).

او در حالی که با نگرش خاص خود از درگیری سیاسی جلوگیری می‌کرد در به راه انداختن یک جنبش اصلاحی در صفوف روحانیت اقدامات بزرگی انجام داد (بروجردی ۱۳۷۷: ۱۳۰) که از آن جمله می‌توان به تمرکز دادن و انسجام به امور مالی حوزه‌ها، اعزام مبلغان مذهبی به کشورهای غربی برای ترویج اسلام، تلاش برای برقراری ارتباط نزدیک بین علمای شیعه و سنی و ایجاد وحدت اسلامی، کمک به ساخت مدارس و مساجد و گسترش حوزه‌های علمیه در سراسر کشور، تشویق طلاب به کسب تخصص در همه شعب علوم اسلامی اشاره کرد (مطهری ۱۳۴۱).

آیت‌الله بروجردی با تعیین حجت‌الاسلام فلسفی، واعظ معروف، به عنوان رابط خود با دربار سعی کرد انتقادات و پیشنهادات خود را به طور شفاهی یا کتبی به وسیله ایشان به شاه برساند و یا از شاه توضیح بخواهد (فلسفی ۱۳۷۶: ۱۷۲). بنا به گفته فلسفی از طریق ایشان پیامهای متعددی به شاه ابلاغ شد که یکی از آنها پیام آیت‌الله بروجردی در سال ۱۳۲۵ در مورد لزوم گنجاندن درس تعلیمات دینی در لایحه اجباری کردن تعلیمات ابتدایی بود و تأکید کردند که در راستای اجرای این لایحه دانش آموزان موظف به فراگیری تعلیمات دینی نیز باشند. به گفته فلسفی شاه این پیشنهاد را (هرچند احساس می‌کرد که دین از اهمیت لازم نزد مردم برخوردار نیست) پذیرفت و وزیر فرهنگ طی نامه‌ای به فلسفی اعلام نمود که نظر آیت‌الله بروجردی را درباره تعلیمات دینی در مدارس چهار ساله تعلیمات اجباری یا مشورت علمای مذهبی تأمین خواهد کرد (فلسفی: ۲۵).

به گفته فلسفی هنگامی که آیت‌الله بروجردی مخالفت خود را با حمل مشعل ورزشکاران که آن را نمادی از آیین آتش پرستی می‌دانست، اعلام نمود شاه نیز مانع این عمل شد (فلسفی: ۱۸۵)، از حمل مشعل جلوگیری کرد.

همچنین هنگامی که به آیت‌الله بروجردی خبر رسید که لشکر آذربایجان در مراسم چهارشنبه‌سوری به منظور ادای احترام قصد برپایی آتشکده را دارد طی نامه‌ای به شاه نوشت که اگر بنا باشد پادشاه ما به آتش‌پرستی بگراید همان مبارزه‌ای که در صدر اسلام با آتش‌پرستان شد اکنون نیز می‌شود که شاه به دنبال این نامه دستور توقیفش را صادر کرد (حوزه ۲۳ - ۴۲: ۱۰۰).

موضع آیت‌الله بروجردی در مورد رخدادهای سیاسی مهمی که در دوره ایشان اتفاق می‌افتاد، تقریباً بیطرفانه بود؛ از قبیل ملی شدن صنعت نفت، فداییان اسلام و مسأله فلسطین. در قضیه ملی شدن صنعت نفت هیچ دسته‌ای را جانبداری نکرد، گفتند:

من در قضایایی که وارد نباشم و آغاز و پایان آن را ندانم و نتوانم پیش‌بینی کنم، وارد نمی‌شوم. این قضیه ملی شدن نفت را نمی‌دانم چیست؟ چه خواهد شد و آینده در دست چه کسی خواهد بود. البته روحانیت به هیچ وجه نباید با این حرکت مخالفت کند که اگر با این حرکت مردمی مخالفت کند و این حرکت ناکام بماند در تاریخ ایران ضبط می‌شود که روحانیت سبب این کار شد لذا به آقای بهبهانی و علمای تهران نوشتم، مخالفت نکنند (هوشنگ مهدوی ۱۳۷۲؛ بازرگان ج ۱: ۲۷۷).

نظر مرحوم بروجردی نسبت به مشی مسلحانه‌ای که از جانب فداییان اسلام اتخاذ شده بود چندان مساعد نبود و حتی در حوزه علمیه با هواداران نواب صفوی زد و خوردهایی هم داشتند؛ که به طوری که هواداران نواب توسط دسته «شیخ علی لری» از اطرافیان مرحوم بروجردی با ضرب و شتم از حوزه رانده شده بودند (حوزه ش ۴۳ - ۴۴: ۷۲).

موضع‌گیری مرحوم بروجردی در مورد مسأله فلسطین نیز بیطرفانه بود. در آن زمان برای کمک به مردم فلسطین از طرف روحانیون حرکت‌هایی انجام می‌شد و حتی بعضی علاقه‌مند عزیمت به فلسطین بودند در حوزه علمیه قم هم تلاشهایی در این زمینه صورت می‌گیرد ولی با مخالفت مرحوم بروجردی مواجه شده و متوقف می‌شود (یادش ۷: ۴۱).

این مشی بیطرفانه و عدم دخالت در جریانهای سیاسی از طرف مرحوم بروجردی به طور کل بر سراسر حوزه علمیه تأثیر نهاده و به جز فداییان اسلام، آیت‌الله کاشانی و برخی از

روحانیون سیاسی پرسابقه، کسی فعالانه آشکارا وارد مسائل سیاسی نمی‌شد. این فعالیت‌های سیاسی نیز در دوران نهضت ملی شدن صنعت نفت و در ارتباط با آن خیزش سیاسی تشدید شده بود؛ با این وصف در فاصله کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ تا هنگام رحلت آیت‌الله بروجردی در سال ۴۰ برخوردهای انتقادآمیز محدودی با مسائل سیاسی - اجتماعی از سوی آیت‌الله بروجردی انجام شده که شاه در نهایت، این برخوردهای محدود را نیز غیرقابل تحمل دانست.

در این راستا، فلسفی به برخورد آیت‌الله بروجردی با گسترش نفوذ بهاییان در کشور در سالهای دهه ۳۰ اشاره دارد. به گفته وی:

در این سالها آیت‌الله بروجردی در یک فشار شدید افکار عمومی واقع شده بود زیرا مرتباً از ولایات نامه می‌آمد که مثلاً فرماندار اینجا بهایی است و یا رئیس فلان اداره بهایی است و چه‌ها که نمی‌کند اینگونه شکایتها آیت‌الله بروجردی را بسر آن داشت که وارد عمل شود (فلسفی: ۸۵).

به گفته فردوست در این سالها تعداد بهاییان به سه برابر رسیده بود و پزشک مخصوص شاه - ایادی - که نفوذ فوق‌العاده‌ای در دربار داشت و دارای مشاغل گوناگون بود نقش مهمی در گسترش نفوذ بهاییان در کشور ایفا نمود (۲۰۲ - ۲۰۳). حتی قصد داشت شبکه تلوویزیونی را به یکی از اعضای فرقه واگذار نماید (فلسفی: ۲۲۷).

تذکرات مختلف آیت‌الله به مقامات دولتی نیز بی‌نتیجه ماند و این بی‌توجهی آیت‌الله را بسیار ناراحت و متأثر ساخت به طوری که وقتی بی‌تفاوتی آنها را نسبت به آن مسأله احساس کرد و حتی همدردی و همدستی برخی از رؤسای ادارات دولتی را با بهاییان دریافت، دیگر مذاکره با مقامات مملکتی را لغو و بیهوده دانست و طی نامه‌ای به فلسفی در ۱۳۲۸ می‌نویسد:

ایجاد نفوذ و تقویت این فرقه از روی عمد و قصد است نه خطا و سهو و تظاهراتی که نادراً از سوی دولت علیه آنها مشاهده می‌شود فقط و فقط تظاهر و اغفال است نه حقیقت و این دستگاه یا آلت صرف و متحرک بدون اراده و اختیار است یا به غلط مصلحت مملکت را در تقویت و موافقت منویات اینها تشخیص داده با بعض چرخهای آن

مصلحت شخصی خود را بر مصلحت مملکت ترجیح می‌دهند
(فلسفی: ۴۴).

ایشان طی نامه دیگری در سال ۳۳ ضمن اعلام خطر از گسترش نفوذ این فرقه از فلسفی می‌خواهد با شاه ملاقات و به او اعلام خطر نماید هرچند نسبت به نتیجه عمل بدگمان است. در این نامه ضمن تأکید بر نفوذ بهاییان در امور نفت آبادان و دادگستریها و بی‌خبری مسئولان می‌نویسد: «قضایای این فرقه کوچک نیست عاقبت امور ایران را از این فرقه حقیر خیلی وخیم می‌بینم» در خاتمه نامبرده متذکر می‌شود که «به کلی حقیر از اصلاحات این مملکت مأیوسم» (فلسفی: ۴۵).

به دنبال این نامه با پیشنهاد فلسفی، موضوع خطر بهاییان در سخنرانیها مطرح و مردم علیه آنها به مبارزه برمی‌خیزند که در نهایت شاه مجبور به بستن «حظیره القدس» مرکز بهاییان و تبلیغات ضد دیانت مقدسه اسلام می‌شود و آیت‌الله بروجردی از این موضوع ابراز مسرت می‌نماید (فلسفی: ۱۹۴).

همچنین آیت‌الله بروجردی طی نامه‌ای به فلسفی از بهائیت به عنوان یک حزب سیاسی که با پولهای گزاف مجهول‌المخزن و تبلیغات دامنه‌دار خود علناً بر ضد مذهب رسمی کشور و وحدت ملی فعالیت دارد، یاد می‌کند و تذکر می‌دهد:

این حزب منحوس در بسیاری از شئون مملکت و حکومت نفوذ نموده
ولذا اهم امور در این مقام، تسویه ادارات، وزارتخانه‌ها و پستهای
حساس مملکت از این فرقه است (فلسفی: ۱۹۵).

این امر روابط دربار و آیت‌الله بروجردی را وارد مرحله جدیدی کرد به طوری که ادامه تبلیغات ضد بهائیت توسط اطرافیان آیت‌الله بویژه فلسفی، شاه را که تحت فشار اروپاییان و آمریکاییان به منظور حمایت از بهاییان قرار داشت به شدت عصبانی ساخت و ارتباط خود را با آیت‌الله قطع کرد (فلسفی: ۲۰۰). از طرفی اطمینان آیت‌الله به دربار نیز به شدت کاهش یافت و روابط آنان به سردی گرایید. آیت‌الله در مواضع بعدی خود در خصوص اقدامات دولت همچون طرح موضوع آزادی زنان و حق رای آنان در سال ۳۷ (فلسفی: ۲۲۸) و زمزمه تغییر خط فارسی در مطبوعات در سال ۳۸ به مخالفت پرداخت (فلسفی: ۴۶) و در نامه‌ای به شاه نوشت: «در

کشورهای اسلامی امری که مخالف احکام ضروریه اسلام است ممکن‌الاجرا نیست» (دوانی ۱۳۴۱: ۹۶).

در سال ۳۸ شاه و مشاورین آمریکایی اش قانع شدند که نوعی از اصلاحات ارضی در کشور اجتناب‌ناپذیر است بر این اساس در اردیبهشت ۳۹ لایحه‌ای به منظور تقسیم زمینهای بزرگ تهیه و به مجلس ارائه کردند (کدی: ۲۶۳) که آیت‌الله بروجردی در مقابل آن واکنش نشان داد. برخی مدارک گواه بر آن است که آیت‌الله با اصل اصلاحات ارضی مخالف بوده و طی نامه‌ای به رئیس مجلس او را از تصویب لوایح خلاف شرع برحذر داشته است (حوزه ش ۴۳ - ۴۴: ۲۶۳). مهمترین استدلالی که به طور سنتی درباره مخالفت مرحوم بروجردی با اصلاحات ارضی اقامه می‌شود تأکید وی بر حدیث پیامبر یعنی «الناس مسلطون علی اموالهم و انفسهم» می‌باشد که بر اساس آن گرفتن زمین مردم غصب و حرام می‌باشد. به گفته علی دوانی مخالفت علما با اصلاحات ارضی به دلیل تعارض آن با یکی از بابهای مهم علم فقه به نام «شبهه محصوره و شبهه غیر محصوره» بوده است زیرا معلوم نبود که کدام یک از زمینها واقعاً غاصبانه بوده است و کدام یک غاصبانه نبوده است در این صورت باید دست نگه داشت و اجتناب کرد مبادا به اشکال شرعی برخورد بکند. وظیفه افراد در شبهه محصوره اجتناب و دوری است در حالی که در شبهه غیر محصوره اجتناب لازم نیست (مصاحبه ۷۶/۱۲/۱۶).

اما اگر به مبانی فکری آیت‌الله بروجردی توجه شود شاید این استدلال ساده‌انگارانه به نظر برسد و به همین دلیل عده‌ای معتقدند که ایشان مخالفتی با اصل مسأله نداشتند و اصلاحات را کار مثبتی برای جامعه تلقی می‌کردند فقط بر توانایی شاه و مشروعیت وی در انجام این کار تردید داشتند. عبدالعلی باقی در خاطراتش در تأیید این مطلب می‌نویسد:

در قضیه اصلاحات ارضی عده‌ای به دیدار مرحوم بروجردی شتافتند ایشان در آن جلسه فرمودند: «خیلی اصلاحات هست که در این مملکت باید صورت بگیرد اول از آنجا باید شروع کنید فقط اصلاحات ارضی نیست خیلی مسائل هست باید از قانون اساسی مملکت شروع کنید... این آدم (شاه) خودش پایه‌های سست است مردم او را نیاورده‌اند او را تحمیل کرده‌اند و کسی که حکومتش تحمیلی باشد نمی‌تواند برای

مملکت کار مثبت انجام دهد (یادش ۷: ۴۱).

بعلاوه هنگامی که شاه با مخالفت آیت‌الله بروجردی مواجه شد تلاش کرد تا با فرستادن نامه و نمایندگانی به قم، رضایت وی را جلب کند زیرا به خوبی می‌دانست بدون توافق آیت‌الله چپین کار مهمی به نتیجه نخواهد رسید. شاه در یکی از نامه‌هایش به مرحوم بروجردی نوشته بود:

اصلاحات ارضی در ممالک اسلامی هم انجام گرفته است (مانند ترکیه و پاکستان و ...) مصالح کشور را باید رعایت نمود، نه خواسته‌های عده‌ای مال‌پرست را. ما دستور داده‌ایم قانون اصلاحات ارضی مثل سایر ممالک اسلامی اجرا شود (حوزه ش ۳۳ - ۳۴: ۱۰۲).

مرحوم بروجردی قبل از ارسال پاسخ‌نامه به تهران با بعضی از علمای حوزه از جمله آیت‌الله خمینی رحمته‌الله علیه مشورت می‌کنند و نظر آنان را هم جویا می‌شوند امام در جواب پیشنهاد می‌کند که بنویسد:

این خلاف قانون اساسی است شاه چه حقی دارد بگوید ما دستور داده‌ایم. کشور مشروطه است مجلس دارد (حوزه ش ۳۳ - ۳۴: ۱۰۲).

در نهایت مضمون جوابیه‌ای که آیت‌الله بروجردی به شاه ارسال می‌کند این بود:

شما که می‌گویید در ممالک اسلامی قانون اصلاحات ارضی اجرا شده است در آن ممالک ابتدا رژیم سلطنتی به جمهوری تبدیل شده بعد اصلاحاتی انجام شد (حوزه ۳۳ - ۳۴: ۱۰۲).

نیکی کدی نیز در کتاب ریشه‌های انقلاب ایران معتقد است که پیشنهادات آیت‌الله بروجردی برای اصلاح قانون اصلاحات ارضی از سوی دولت لحاظ شد و تعدیلات زیادی در آن ایجاد گردید (۲۶۳). شاه نیز در کتاب انقلاب سفید تلویحاً به تأثیرگذاری آیت‌الله بر قانون مذکور اشاره دارد و معتقد است مداخله ایشان لایحه را به کلی بی‌معنی و بی‌اثر ساخت (۱۳۴۶: ۱۹).

بنابراین به نظر می‌رسد آیت‌الله با اصل اصلاحات ارضی مخالف نبود بلکه اولاً، رژیم شاه را رژیم مشروعی برای این کار نمی‌دانست ثانیاً، نحوه اجرای اصلاحات را نمی‌پذیرفت و نظریات خود را به همین دلیل به دولت ارائه داد اما این پیشنهادات نمی‌توانست اهداف مورد نظر شاه را

برآورده کند.

در سال ۴۰ با درگذشت آیت‌الله بروجردی و عدم مرجعیت عامی که بتواند جایگزین ایشان شود شرایط مناسبی برای اجرای اصلاحات ارضی فراهم آمد (نراقی: ۲۷). مراجع متعددی که در قم و نجف بعد از آیت‌الله بروجردی مطرح شدند واکنش مهمی در مقابل این طرح از خود نشان ندادند. امام خمینی ره و مراجع دیگر در این مورد سکوت کردند و فقط آیت‌الله گلپایگانی و حکیم در سال ۴۰ در پاسخ به تلگراف حسن ارسنجانی (وزیر کشاورزی) که ادعا کرده بود علما با طرح اصلاحات ارضی وی موافق بوده‌اند به رد ادعای او پرداختند. در این مورد آیت‌الله گلپایگانی نوشت:

علاوه بر اینکه از طرف علمای اعلام با قانون اصلاحات ارضی موافقتی نشده هر قانونی که بر خلاف احکام اسلام باشد لغو و بی‌اثر است (اسناد: ۱۹ نامه ۱۳۴۰/۱۲/۲۰).

آیت‌الله حکیم نیز در واکنش به تلگراف مذکور در جوابی کلی اعلام کرد که اینجانب «موافق تصرف املاک افراد» نبوده‌ام (اسناد: ۲۲) وی در پاسخ به سؤالی از ایشان در این خصوص، اغتصاب املاک مردم را حرام دانست (اسناد: ۲۴).

به تدریج در اوایل دهه ۴۰، اقدامات شاه با فشار دموکراتها در آمریکا تشدید شد و علاوه بر اجرای برنامه اصلاحات ارضی، بحث شرکت زنان در انتخابات و تساوی غیر مسلمانان با مسلمانان برای انتخاب شدن و انتخاب کردن و اعلام اصول ششگانه انقلاب سفید به میان آمد. علما به منظور برخورد مناسب با اقدامات دولت تلاش کردند تا انسجام و وحدت نظر خود را افزایش دهند این کار که عمدتاً با همت امام خمینی ره انجام شد موجب گردید تا مراجع جدید، مواضع خود را در جلسات مشترکی هماهنگ کنند که این هماهنگی به خوبی در جریان انجمنهای ایالتی و ولایتی مشهود است.

مواضع دیگر مراجع شیعه (غیر از امام خمینی ره) در مورد برنامه‌های نوسازی شاه در سالهای ۴۰ - ۵۷

بررسی اعلامیه‌ها و سخنرانیهای مراجع بزرگ شیعه در سالهای ۴۰ - ۵۷ تا حد زیادی می‌تواند

حساسیتهای علما را در این سالها منعکس کند. مجموعهٔ اعلامیه‌های مراجع بزرگ نجف و قم (به جز امام خمینی علیه السلام) که در کتاب اسناد انقلاب اسلامی گردآوری شده است شامل ۴۲۳ اعلامیه، پیام یا نامه می‌باشد که از این تعداد ۳۸۱ مورد در سالهای ۴۲ - ۵۷ منتشر شده است. این مکتوبات عمدتاً مربوط به آیات عظام خویی، میلانی، گلپایگانی، شریعتمداری، نجفی مرعشی، اراکی، شیرازی، شاهرودی، حکیم می‌باشند. از این مقدار ۳ مورد در سالهای ۱۳۳۹ و ۱۳۴۰؛ ۳۸ مورد در سال ۴۱؛ ۸۶ مورد در سال ۴۲؛ حدود ۳۰ مورد در سال ۴۳؛ ۱۰ مورد در سال ۴۴؛ ۳ مورد در سال ۴۵؛ ۱۹ مورد در سال ۴۶؛ ۵ مورد در سال ۴۷؛ ۱۳ مورد در سالهای ۴۸ و ۴۹، ۵۰ و ۵۱؛ ۱۰ مورد در سال ۵۲؛ ۱۸ مورد در سال ۵۳؛ ۹ مورد در سال ۵۴؛ ۵ مورد در سال ۵۵؛ ۱۳ مورد در سال ۵۶ و ۱۴۹ مورد در سال ۵۷ منتشر شده است. * بیشترین حجم واکنشها در دو مقطع سالهای ۴۰ - ۴۳ با ۱۵۷ اعلامیه و مقطع سال ۵۷ با ۱۴۹ اعلامیه و پیام می‌باشد که نشان‌دهندهٔ دو مقطع مهم و چالش بین دولت و روحانیون است. در دورهٔ سالهای ۴۰ - ۴۳ حوادثی همچون اعتراض علیه حق رای به زنان، تساوی اقلیتهای مذهبی با مسلمانان (تغییر در قانون انتخابات انجمنهای ایالتی و ولایتی)، اعتراض علیه رفتارندم انقلاب سفید، وقایع ۱۵ خرداد و کشتار مردم معترض و همچنین اعتراض علیه حق کاپیتولاسیون به اتباع آمریکا و تبعید امام خمینی علیه السلام از جمله مهمترین وقایعی هستند که واکنش روحانیون را برمی‌انگیخت. این دوران را می‌توان همچون حوادث مقطع انقلاب در سال ۵۷، تحت عنوان دوران نهضت در بقیهٔ سالها یاد کرد. این اعلامیه‌ها در واکنش به برخی اقدامات شاه به صورت محدود در این دوران صادر شده است.

در سال ۴۱ هنگامی که بحث شرکت زنان در انتخابات مطرح شد علما عمدتاً طرح این مسأله را در شرایط آن روز کشور «مستلزم فساد» دانسته و به مخالفت با آن برخاستند. آنان در عین اینکه در این اعلامیه‌ها بر اهمیت شأن اجتماعی زنان تأکید دارند اما به دلیل درک خود از شرایط زمان و مکان که عملکرد تجددگراها در کشور موجب آن شده بود آن را به مصلحت

* لازم به ذکر است که طی این مدت سالهای ۴۱ - ۵۷، ۱۸۷ پیام و اعلامیه، ۱۲۸ سخنرانی و گفتگو، ۱۲۲ مصاحبه و تعداد زیادی نامه از سوی امام خمینی علیه السلام را نیز باید به این آمار افزود که سبک آنها بسیار شبیه اعلامیه و پیامهای دیگر فقها می‌باشد که به طور مشروح در مقالهٔ دیگر خواهد آمد.

نمی‌دانستند و آن را مسأله‌ای انحرافی برای پوشش مشکلات کشور عنوان می‌کردند. در این رابطه در سال ۴۱ هنگامی که بحث شرکت زنان در انتخابات مطرح می‌گردد، آیت‌الله گلپایگانی در نامه‌ای خطاب به تعدادی از علما، نگرانی خود را از طرح موضوع ابراز داشته و می‌نویسد:

در این باره مذاکراتی با رئیس دفتر مخصوص شاه (هیراد) داشته و شرحی در مفاسد این امر را تذکر داده است (اسناد: ۲۵).

هنگام طرح تصویب‌نامه انجمنهای ایالتی و ولایتی که در آن مشارکت زنان در انتخابات، تساوی غیرمسلمانان با مسلمانان، حذف شرط اسلام و قسم به قرآن برای انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان در نظر گرفته شده بود؛ علما با شدت بیشتری به موضع‌گیری پرداختند. این موضع‌گیری که عمدتاً با ترغیب امام خمینی علیه السلام که آنها را به جلسات مشترکی دعوت و وضعیت سیاسی را برایشان تشریح می‌کرد، شدت گرفت. به طوری که طی نامه‌ها و بیانیه‌های متعددی نگرانی خود را به دربار درباره این مصوبات اعلام و این تصویب‌نامه را خلاف شرع و قانون اساسی دانستند. آیت‌الله گلپایگانی «تغییر در شرط مرد بودن و اسلام را در انتخاب‌شونده و انتخاب‌کننده باعث نگرانی دانست» (اسناد: ۲۶). آیت‌الله خویی «تساوی زن و مرد کافر و مسلمان در انتخابات انجمنها را مخالف شرع انور و قانون اساسی ذکر کرد» (اسناد: ۲۷). آیت‌الله مرعشی نیز این موارد را «باعث اضطراب مؤمنین عنوان کرد» (اسناد: ۲۹).

آیت‌الله خویی طی تلگراف مجددی به شاه «صدور بعضی قوانین به تقلید از بیگانگان و مخالف قوانین اسلام و قانون اساسی را فاقد ارزش دانست و تأکید کرد در صورتی که شاهنشاه قصد انجام اصلاحات را دارد می‌تواند این امر را در پرتوی دین مقدس اسلام انجام دهد زیرا در پرتوی دین اسلام با در نظر گرفتن شرایط زمان و مکان هرگونه اصلاحی را می‌توان انجام داد این دین از عدالت پشتیبانی و با فساد مبارزه می‌کند و بر اساس همین قوانین حکومت بزرگ اسلامی به وجود آمده است» (اسناد: ۳۰).

در این راستا آیت‌الله خوانساری، آیت‌الله حکیم، آیت‌الله میلانی، آیت‌الله اراکی نیز طی مکتوبات مختلفی مخالفت خود را با تغییر مذکور در قانون انتخابات اعلام و مواضع دیگر مراجع را مورد تأکید قرار دادند (اسناد: ۳۲ - ۵۵).

آیت‌الله گلپایگانی در این باره طی تلگرافی در پاسخ به علم (نخست‌وزیر وقت) ضمن غیر شرعی دانستن مصوبات تأکید می‌کند که «به فکر انجام اصلاحات از طرق مشروعه و قانونی باشید» (اسناد: ۳۸).

آیت‌الله میلانی حق دخالت بانوان در انتخابات را «از جهات عدیده مستلزم مفاسد می‌داند» و تأکید دارد که «طرح این مسأله از طرف هیأت حاکمه که تاکنون تمایل به محترم شمردن حقوق مسلم ملت ایران و رعایت موازین اسلامی نشان نداده است چیزی جز منحرف کردن افکار از مسائل مهم و اساسی تعبیر نمی‌شود» (اسناد: ۴۰).

آیت‌الله گلپایگانی حفظ موازین اسلامی را مهمترین اصلی می‌داند که می‌تواند استقلال و ترقی مملکت را به دنبال داشته باشد و به نظر وی این مصوبه مخالف شرع است و قبلاً موضوع دخالت زنان در انجمن شهر اصفهان مورد اعتراض علما و شخص وی قرار گرفته و آیت‌الله بروجردی نیز با اصل موضوع مخالف بوده و مخالفت وی مانع از اجرای طرح شده است. وی تأکید دارد از آنجا که طبق قانون اساسی، مصوبات مجلس می‌بایست مورد موافقت مراجع باشد و علما با آن مخالفند این مصوبه فاقد ارزش است (اسناد: ۴۵).

در این راستا طی بیانیه‌ای به امضای نه نفر از مراجع و علمای بزرگ قم از یکسو ضمن طرح استدلال‌هایی اعلام کردند که دولت حق ارائه طرح مشارکت زنان را به مجلس و تغییر قانون انتخابات را ندارد و اشکالات قانونی بسیاری بر آن مترتب است و دولت را از قانون شکنی برحذر داشتند و تصویب‌نامه را از نظر قانون اساسی غیرقانونی دانستند. از سوی دیگر آنان از جهت شرعی بر این نکته تأکید کردند که «چون ورود زنها در مجلس مستلزم محرّمات کثیره است، مخالف شرع است». در این باره اضافه شده است که «مفاسدی که از ورود زنها در جامعه و اختلاف بین زن و مرد رخ می‌دهد، واضح است». مراجع مذکور از مشارکت زنان به عنوان «تعبیری فریبنده که جز بدبختی و فساد و فحشا چیز دیگری همراه ندارد» یاد می‌کنند و تأکید دارند که اسلام مراعات بانوان را در تمام جهات پیش از هر کسی نموده و احترام به حیثیت اجتماعی - اخلاقی آنها موجب شده است که از این نحو اختلاط مخالف با عفت و تقوای زن جلوگیری کند آنان سپس ادعای دولت را مبنی بر اینکه علما قصد محجوریت زن را دارند، رد می‌کنند و می‌نویسند: «مگر فقط علامت عدم محجوریت آن است که در این مجلسها وارد شوند

اگر چنین است باید نظامیان و شاهزادگان بلافصل و اشخاص کمتر از بیست سال که طبق قانون حق شرکت در انتخابات را ندارند از محجورین و محکومین باشند». مراجع مذکور در خاتمه ضمن اعلام خطر از اینگونه اقدامات دولت می‌نویسند:

خطرهای بالاتری را اعلام می‌کنیم و از عواقب امر این جهشهای خلاف شرع و قانون اساسی بر این مملکت و استقلال و اقتصاد و تمام حیثیات آن می‌ترسند و صریحاً تصویب‌نامهٔ اخیر دولت راجع به شرکت نسوان در انتخابات را از نظر شرع بی‌اعتبار و از نظر قانون اساسی لغو می‌دانند (اسناد: ۶۳-۶۹).

لازم به ذکر است که این بیانیهٔ مهم با امضای آیت‌الله گلپایگانی، آیت‌الله خمینی، شریعتمداری، مرتضی حسینی لنگرودی، احمد حسینی زنجانی، محمد حسین طباطبایی، محمد موسوی یزدی، هاشم آملی، مرتضی حائری می‌باشد و آن را می‌توان یکی از صریح‌ترین بیانیه‌های مراجع در خصوص این موضوع دانست.

آیت‌الله مرعشی نیز در پاسخ به پرسش جمعی از مردم، «مداخلهٔ نسوان در امر انتخابات را مستلزم محرمات و مفاسد کثیره و برخلاف شرع مقدس اسلام می‌داند» (اسناد: ۷۱). مجموعهٔ این عوامل باعث می‌گردد تا دولت در برابر مواضع علما عقب نشینی کند و لایحهٔ خود را از مجلس پس بگیرد.

موضوع بعدی مورد چالش علما و دولت مسألهٔ رفتارندم انقلاب سفید است. شاه تلاش می‌کند در ایام تعطیلی مجلس با توسل به رفتارندم اصول انقلاب سفید خود را توجیه و به تصویب ملی برساند. انقلاب سفید شامل اصولی همچون اصلاحات ارضی و اعطای حق رای به زنان بود که مراجع آن را مخالف شریعت می‌دانستند به همین علت طی اطلاعیه‌های مختلف مراجعه به آرای عمومی را در قبال احکام شرعی بی‌مورد و موجب نگرانی علمای اعلام و عموم مسلمین و مضر به استقلال و مصالح مملکت دانستند (اسناد: ۵۷) و «کلیه تصویب‌نامه‌هایی که بر خلاف شرع مقدس باشد را حرام و شرکت در آنها را شرکت در امر حرام و در حکم مبارزه با امام زمان» ذکر کردند (اسناد: ۵۹).

علما در این موضوع عمدتاً استفادهٔ شاه از ابزار رفتارندم برای توجیه و مشروعیت بخشیدن به

اقدامات خود را نگران کننده می دانستند و آن را زمینه توجیه دیگر اقدامات وی در جهت اسلام زدایی و گسترش نفوذ اجانب در کشور محسوب می کردند. به همین دلیل تأکید اصلی در این مقطع عمدتاً بر نفس استفاده از ابزار فراندم است که علما آن را خلاف قانون اساسی ذکر می کنند و تأکید بسیار کمتری در گفتارهای خود در تحلیل اصل اصلاحات دارند و آنها در این انتقادات بر دیکته شدن جهت گیریها و اصلاحات توسط بیگانه ها و غیر بومی بودن اصلاحات تأکید می کردند و نتایج و پیامدهای آن را برای اقتصاد، فرهنگ و سیاست اسفناک می دانستند. این مواضع عمدتاً بعد از جلسات مشترکی اتخاذ شد که به پیشنهاد امام خمینی ره و با شرکت مراجع و علمای بزرگ قم تشکیل و لوایح شش گانه در آن مورد بحث و گفتگو قرار گرفت درباره این جلسه حمید روحانی می نویسد که برخی از مقامات روحانی قادر به اتخاذ تصمیم قاطع نبودند زیرا از مسائل پشت پرده اطلاعی نداشتند... و در نهایت قرار شد نماینده شاه به قم فراخوانده شود (۱۳۷۴ ج ۱: ۲۲۳). اما حضور نماینده دولت نیز نتوانست ابهامات روحانیون را در خصوص برنامه های شاه برطرف کند و لذا نماینده ای از سوی علما (کمالوند) نزد شاه اعزام شد وی در گفتگو با شاه بر عدم پیش بینی فراندم در قانون اساسی اشاره کرد و گفت:

شما مصدق را به جرم فراندم پیش بینی نشده در قانون اساسی تحت تعقیب قرار دادید اکنون چگونه خود به آن دست می زنید؟ که شاه در جواب گفت ما تصویب ملی انجام می دهیم (دوانی ۱۳۷۷ ج ۲: ۲۰).

پس از ملاقات مرحوم کمالوند با شاه، جلسه ای به ابتکار امام با حضور مراجع و روحانیون برجسته قم، برای شنیدن گزارش ملاقات و اخذ تصمیم نهایی تشکیل گردید. در این جلسه تاریخی دو دیدگاه مختلف مطرح بود. عده ای که هنوز طعم شیرین پیروزی در عائله انجمنها را در کام خود احساس می کردند، بر آن بودند که باید با قدرت تمام در مقابل اصلاحات آمریکایی شاه ایستاد؛ گروه دیگر - محافظه کاران - معتقد بودند که شاه با تکیه بر ارتش سراپا مسلح و حمایت های خارجی، ایستادگی خواهد کرد و چون مردم و روحانیت کوچکترین وسیله ای برای مبارزه ندارند، کاری از پیش نخواهند برد؛ مشت با درفش، مناسبتی ندارد. امام خمینی ره پس از شنیدن نظریات دو گروه، سخنانی ایراد فرمودند که متأسفانه متن کامل آن در دست نیست و تنها بخشهایی از آن در کتب مورخین آمده است. در این جلسه، امام برای تعیین خط مشی مبارزه، در

آغاز شرایط حساس پیش آمده را تشریح کردند و ضمن نقد هر دو نظر، فرمودند:

آقایان توجه داشته باشند که با وضعی که پیش آمده، آینده تاریک و مسئولیت ما سنگین و دشوار می‌باشد... آنکه روبه‌روی ما قرار دارد و طرف خطاب و حساب ما می‌باشد، شخص شاه است که در مرز مرگ و زندگی قرار گرفته... خطری که اکنون عموم مردم را تهدید می‌کند بزرگتر از آن است که بتوان از آن چشم پوشید... ملت اسلام در معرض فنا و نیستی قرار خواهد گرفت... کاری که از ما ساخته است، بیدار کردن و متوجه ساختن مردم است؛ آن وقت خواهید دید که دارای چه نیروی عظیمی خواهیم بود که زوال ناپذیر است و توپ و تانک هم حریف آن نمی‌شود.

پس از بیانات امام خمینی علیه السلام قرار شد که مراجع و مقامات روحانی، هر یک با صدور اطلاعیه‌ای با رفتارند مخالفت نموده دست به افشاگری علیه رژیم بزنند. اولین اعلامیه را امام در پاسخ سؤال جمعی از متدینین تهران که نظر ایشان را راجع به رفتارند خواسته بودند؛ بامداد سه‌شنبه ۱۳۴۱/۱۱/۲ صادر کردند و طی آن اعلام داشتند:

... معلوم نیست چه مقامی صلاحیت دارد رفتارند نماید... به نظر می‌رسد این رفتارند اجباری، مقدمه برای از بین بردن مواد مربوط به مذهب است... علمای اسلام وظیفه دارند هر وقت برای اسلام و قرآن احساس خطر کردند، به مردم گوشزد کنند... (روحانی ۱۳۶۱ ج ۱: ۲۳۰).

در پی اعلامیه امام، دیگر مراجع نیز اعلامیه‌هایی صادر کردند و اعتراض قانونی و تکالیف شرعی خود را به آگاهی اولیای امور رساندند (دوانی ۱۳۷۷ ج ۳: ۲۷۰ - ۲۱۰).

علی‌رغم وقایع مذکور و اعتراضات عمومی علیه رفتارند، شاه اقدام به برگزاری رفتارند کرد و اعلام داشت که اصول مذکور به تصویب اکثر شرکت کنندگان در انتخابات رسیده است. به دنبال این وقایع، در نوروز ۴۲، در پی مراسمی که در مدرسه فیضیه قم برگزار شده بود کماندوهای دولتی به طلاب حمله کردند و به ضرب و شتم آنها پرداختند، این اقدام انتقاد مراجع

را بر عملکرد دولت تشدید کرد و آنان همزمان با محکوم کردن حمله مذکور به نقد برنامه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دولت پرداخته و از استبداد سیاسی انتقاد کردند.

مراجع مجموعاً ۲۵ اعلامیه، پیام و نامه از تاریخ ۴۲/۱/۱ تا ۴۲/۳/۱۴ صادر کردند که در همه آنها عمدتاً محورهای اصلی زیر جلب توجه می‌کند:

اولاً، حمله به فیضیه، ضرب و شتم طلاب، حمله به مدرسه طالبیه تبریز، حمله به دانشگاه تهران و شکنجه و زندانی کردن روحانیون و اعزام آنان به سرپازی، نقض آزادیهای اجتماعی و سرکوب مخالفین و ایجاد اختناق و دیکتاتوری اشاره شده و مورد انتقاد قرار گرفته است و آن را اقدامی مغایر با قانون اساسی و شریعت و مقابله با روحانیت دانسته‌اند. بر لزوم عذر خواهی شاه از علما و بر مهاجرت برخی از علما به خارج از ایران تأکید داشتند.

ثانیاً، در این مکتوبات دولت متهم به تصویب قوانین خلاف شرع گردیده است. در این راستا از قوانینی همچون تساوی غیرمسلمانان در انتخابات (با حذف قید اسلام و قرآن در مصوبه انجمنهای ایالتی و ولایتی)، اعطای حق رای به زنان، شرکت زنان در امر قضاوت، حذف شرط اسلام و شرایط اسلامی در انتخاب قاضی و لوایح ضد اسلامی در دادگستری نام برده شده است. لازم به ذکر است که در این اطلاعیه‌ها مشارکت زنان مستلزم فساد و فحشا دانسته شده و تساوی اقلیتها و حذف قید اسلام، مستلزم گسترش نفوذ بهاییان در دستگاههای دولتی در نظر گرفته شده بود.

ثالثاً، در این مکتوبات تأکید شده است که این اقدامات در راستای اهداف استعمار و گسترش و نفوذ و سلطه قدرتهای استعماری و حذف مهمترین مانع یعنی اسلام و روحانیت و نفوذ عناصر استعماری از جمله صهیونیستها و بایبها در دستگاههای دولتی (که روز به روز دامنه تسلط آنها بیشتر می‌شود) در این رابطه نقش مهمی را ایفا می‌کند. در این بیانیه‌ها مطالبی همچون تسلط یهودیان بر پستهای دولتی و تسلط بایبها به کرات دیده می‌شود و بر «کلیمی بودن یکی از مقامات مهم و کلیدی کشور که ثروتهای کشور را به خارج تحویل می‌دهد و علیه مصالح کشور اقدام می‌کند» تأکید شده و از اینکه «مملکت پایگاه اسرائیل شده و افراد همدست آنها در رأس امور قرار گرفته» و «دولت دستور دارد که خود را با سیاست اسرائیل منطبق کند و طرح قرارداد نظامی با او ببندد» و «برخلاف سیاست اسرائیل و همدستانش نمی‌توان نثریه‌ای صادر

کرد» تأکید شده و یا آمده است که «مصالح دینی و ملی مورد تهدید هیأت حاکم فاسد و وابسته و مقامات غیر مسئول است» و ایادی جاسوس اسرائیل در فرهنگ ملت دخالت می‌کنند و دولت راه را برای عمال و جاسوسان آنان در ایران باز کرده است «هدف دولت برچیدن بساط فقه و مذهب جعفری است»، «ملت ایران دخالت اجانب را در امور مملکت تقبیح می‌کند».

رابعاً، در این مکتوبات، مشکلات فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی کشور طرح شده و عملکرد وابسته دولت و اصلاحات تجددگراها را عامل این امر ذکر کرده‌اند. در این باره بر وضع نامطلوب بازار و اقتصاد ایران، فقر مردم در مناطق مختلف کشور، فساد و شهوت‌رانی، وطن‌فروشی حکام، آزادی و نشر فساد و فحشا و گسترش راههای بی‌عفتی در کشور، انحطاط معنوی، دخالت اجانب در اقتصاد و تجارت و سیاست کشور تأکید شده و آمده است: «حکام، خود معنی صلاح را نمی‌دانند» «مقدرات کشور در دست دشمنان دین قرار گرفته است» «کدام مملکت با شیوع فحشا و منکر ترقی کرده است» «ترویج فساد با اصلاحات و بهتر کردن وضع زندگی مردم و پیشرفتهای اقتصادی و صنعتی و فلاحتی چه ارتباطی دارد؟»

خامساً، در این مکتوبات ضمن تأکید بر علاقه روحانیت به رفاه عامه، امنیت و ترقی مملکت اقدامات شاه را صلاح ندانسته‌اند. در یکی از این اطلاعیه‌ها آمده است:

ممالک دنیا و آزاد مردان و ملت مسلمان جهان بدانند که روحانیت و ملت متدین ایران مانع ترقیات مملکت، عمران، آبادی و رشد افکار عمومی نبوده، لکن انقلاب اخیر (انقلاب سفید) را خلاف ترقیات دانسته و نمی‌توان جز افسانه تعبیر کرد.

و در ادامه آمده است:

مفهوم ترقی در ایران فلج کردن اقتصاد کشور، گسترش فحشا و منکرات، ممانعت از تسلیفات مذهبی و تهذیب اخلاق و سلب آزادی فکر می‌باشد (استاد: ۱۹۸).

بعد از کشتار ۱۵ خرداد اعلامیه‌های علما لحن تندتری به خود می‌گیرد. مراجع بزرگ شیعه طی دو ماه بعد از کشتار ۱۵ خرداد تا آزادی امام ۱۳۴۲/۵/۱۴ اعلامیه و پیام صادر می‌کنند که در آنها انتقاد شدید از برخورد دولت با طلاب و کشتار و دستگیری و ضرب و جرح مردم و اعتراض

به دستگیری امام مهمترین موضوع می‌باشد و در کنار آن مطالبی همچون تأکید بر عدم وجود آزادی، لزوم سپردن حکومت به مردم و سوءظن به دولت به دلیل نحوه عکس‌العمل دولت در مقابل مخالفین و همچنین تقویت اقلیتهای جاسوس و گسترش نفوذ آنان در سیاست و اقتصاد دیده می‌شود. بعلاوه مطالبی با این مضمون که اجانب دولت را روی کار آوردند، به او کمک کردند تا بتوانند معادن و ثروتهای مملکت را ببرند، «دولت از مستشاران خارجی دعوت می‌کند و بیگانگان از او حمایت می‌کنند» یا «مسلمان از سیاست و نظارت در امور کشور نمی‌تواند بر کنار باشد» آمده است و این اتهام که «روحانیون مخالف تمدن و ترقی کشور هستند» نفی شده و آمده است که «هدف بزرگان دین جلوگیری از مفاسد اخلاقی، اجتماعی و اقتصادی و نجات مردم از بدبختی است»، «نهضت روحانیون ارتجاعی نیست بلکه هدف آن مقابله با استبداد و جلوگیری از تجاوز به مصالح دینی و دنیایی مردم است»، «هیأت حاکمه تلاش می‌کند روحانیت را مخالف تمدن، برق و تلفن و مظاهر علم بداند»، «هادیان مترقی‌ترین مکتبهای تربیتی و سیاسی و اجتماعی (یعنی اسلام) را کهنه‌پرست می‌خوانند» و «روحانیون مخالفت خود با مشارکت زنان را به دلیل استلزام آن با مفاسد کثیره اجتماعی عنوان کرده و هدف خود را جلوگیری از امور مخالف شرع، عقل و قانون ذکر کردند» (اسناد ج ۱: ۱۱۹-۱۳۶). آنها همچنین «توهین به روحانیت در نطقها، مصاحبه‌ها، حمله به مجالس عزاداری، حمله به مراکز آموزش دینی، همکاری با صهیونیستها و بهاییان، اسقاط قید ذکوریت در قضاوت اسلامی، جواز قسم در محاکمه به هر کتاب آسمانی دیگر علاوه بر قرآن، تلاش برای زنده کردن آداب و فرهنگ جاهلیت، عدم امنیت، اقدام بر خلاف مصالح ملی» را از جمله موارد دیگر اقدامات دولت دانسته و به آن اعتراض کرده‌اند (اسناد ج ۱: ۱۱۹-۱۳۶). مطالب اصلی اعلامیه‌ها ۴۲/۵/۱۹ (یعنی زمان آزادی امام از زندان) به مدت دو ماه یعنی ۴۲/۷/۱۵ عمدتاً حول انتخاب مجلس ۲۱ می‌باشد. در این باره ۱۷ اعلامیه، نامه یا پیام صادر می‌شود و در آنها به دلیل عدم آزادی بیان، قلم و ممنوعیت اجتماعات و زندانی کردن جمعی از رجال صالح، انتخابات تحریم شده و دولت به ایجاد خفقان و پیگیری مقاصد سوئی همچون شرکت نسون در انتخابات متهم شده است. در این اعلامیه‌ها آزادی امام، آیت‌الله طالقانی، مهندس بازرگان و دیگران درخواست گردیده است و از عدم حکومت مردم بر مردم، عدم حاکمیت قانون، عدم حل مشکلات اجتماعی

اقتصادی مانند فقر، فساد، مواد مخدر، حیف و میل اموال عمومی، عدم استقلال و امنیت قضایی به عنوان مشکلات مهم کشور نام برده می‌شود. همچنین دولت به عنوان عامل دشمنان اسلام و فراهم آورنده نفوذ اسرائیل و بهائیت و به عنوان حکم‌کننده مستی هوسباز و شهوت‌ران بر سرنوشت مردم متهم شده است (اسناد: ۱۷۱-۲۰۰). در این اطلاعیه‌ها بار دیگر تأکید گردیده که «روحانیت مانع ترقی، عمران و آبادی و رشد افکار عمومی نیست لکن انقلاب اخیر (انقلاب سفید) را خلاف ترقی می‌داند» (اسناد: ۱۹۸). زیرا «مفهوم ترقی در ایران سلب آزادی رجال و دانشمندان، فلج کردن اقتصاد کشور، گسترش فساد و فحشا و منکرات و ... است» (اسناد: ۱۹۸). از ۴۲/۷/۱۵ - ۴۴/۸/۲۲ (یعنی تبعید امام به عراق) مجموعاً ۶۰ اطلاعیه، نامه و پیام از علما صادر می‌شود که عمدتاً بر آزادی اصلاح‌طلبان دینی و مخالفت با تبعید امام خمینی علیه السلام به ترکیه می‌باشد. در این مکتوبات، عملکرد تجددگراها به شکل بسیار صریح‌تری نقد شده است. این انتقادات عمدتاً عملکرد دولت را از نظر سیاست، اقتصاد و فرهنگ دربرمی‌گیرد. در حوزه سیاست، در این اطلاعیه‌ها از دولت با عناوین زیر یاد شده است: «یک گروه یاغی و مستبد که دم از عدالت و اصلاح می‌زنند اما با سرکوب ملت اجازه سخن گفتن به کسی نمی‌دهند و زیر شعار اصلاح به کوبیدن ملت مشغولند» (اسناد: ۲۰۵)، «معنی اصلاح را نمی‌دانند»، «گسترش نفوذ استعمار و نفوذ صهیونیستها و بهائیان را تشدید کرده‌اند»، «به آمریکاییان حق کاپیتولاسیون داده و مصونیت مستشاران آنان را به رسمیت شناخته‌اند» و «روابط با اسرائیل را گسترش داده‌اند».

در حوزه اقتصادی در این اطلاعیه‌ها از «نابسامانی اقتصاد کشور در عین شعار ترقی و پیشرفت اقتصادی»، «فقر مردم و ضعف کشاورزی» و «بسط شرکتهای یهودی و مصالح یهود در ایران توسط عوامل نفوذی» سخن به میان آمده و وابستگی اقتصاد کشور و نتایج آن بر اقشار مردم مورد بحث قرار گرفته است (اسناد: ۲۰۰-۳۰۰).

در حوزه فرهنگی از «تلاش شاه برای نابودی روحانیت»، «وضع قوانین مخالف اسلام»، «دست‌درازی به مقدسات اسلامی»، «گسترش فحشا»، «نشر کتب ضاله»، «آزادی احزاب و جریانات فرهنگی صهیونیستی (مثل حزب خروت با مشعل اسرائیل)»، «در اختیار گذاردن دستگاهها و بستن مراکز اسلامی و زندانی کردن علمای اسلام» سخن به میان آمده است (اسناد: ۲۰۰ - ۳۰۰). در یکی از این اعلامیه‌ها از جریانی یاد می‌شود که درصدد جدایی دین از سیاست،

گسترش فساد عقیده و ایمان دینی و باستان‌گرایی و منفعل کردن مصلحان دینی است (اسناد: ۲۲۶).

اطلاعیه‌های مراجع در سالهای ۴۵ یعنی تبعید امام به عراق تا دی ماه ۵۶ (آغاز نهضت اسلامی قیام مردم قم) که شامل ۸۷ اعلامیه، پیام و نامه است عمدتاً مطالب زیر را دربردارد که نحوه حساسیت علما را به اقدامات شاه در این مقطع نشان می‌دهد:

۱- مخالفت با طرح قانون خانواده در مجلس سنا، در این رابطه آیت‌الله گلپایگانی طی نامه‌ای به هویدا این طرح را برخلاف اصول مسلم اسلام و آیات صریح قرآن و مخالف قانون اساسی می‌داند (اسناد: ۳۰۰). در این طرح که شامل ۲۴ ماده بود اختیار طلاق به زن داده شده و تعدد زوجات محدود شده بود (روحانی ج ۲: ۳۰۴ و ۳۱۷). همچنین آیت‌الله خوانساری ۱۲ ماده از این لایحه را خلاف احکام اسلام ذکر کرده بود (اسناد: ۳۰۲). به نوشته حمید روحانی، آیت‌الله خمینی از نگارش اعلامیه‌ای علیه این لایحه خودداری کرد (ج ۲: ۳۱۰).

۲- دخالت اوقاف در امور مدارس علمیه، در این سالها اوقاف تلاش می‌کرد نظارت خود بر مدارس علمیه را با گرفتن امتحان از طلاب تحقق بخشد. در این رابطه طلاب مدرسه حجاج ابوالفتح که حاضر به قبول شرایط اوقاف نبوده‌اند از این مدرسه اخراج شدند که این مسأله واکنشهای منفی را در بین مراجع داشت و طی اعلامیه‌هایی اینگونه دخالتها در امور روحانیت را خلاف مصلحت دانسته و هرگونه دخالت اوقاف در امور طلاب را منع کردند و گرفتن حقوق اوقاف توسط طلاب را خلاف شرع دانستند. در نامه‌ای آیت‌الله گلپایگانی می‌نویسد:

شرایط فعلی قوانین و برنامه‌هایی که تصویب می‌شود. اغلب برخلاف قوانین اسلام و مذهب و موجب انهدام مکتب است. من جمله قانونی که طبق آن به سازمان اوقاف اعتبار داده شده است در امور دینی و تحصیلی طلاب علوم قدیمه و مساجد و مدارس عالیّه قدیمه و جهات دیگر مربوط به امور دینی مداخله کنند. هدف این قانون مبارزه با اساس روحانیت شیعه و مخالف دستور صریح حضرت بقیه‌الله و رد نظام منصوص امامت و ولایت است...

وی هدف این قانون را «همان هدف دشمنان اسلام یعنی دولتی‌کردن و دست نشانده کردن

علمای دین می‌داند و به جای نیابت از امام زمان مأمور سازمان اوقاف می‌گردد». وی همچنین از طرح‌های دولت مبنی بر تأسیس مرکز بزرگ اسلامی در جمکران به دلیل عدم صلاحیت طراحان آن انتقاد می‌کند (اسناد: ۳۴۱ - ۳۴۲).

۳- مخالفت با قانون فروش اراضی مزروعی موقوفات عام، این قانون در قالب ماده واحدی مشتمل بر ۵ تبصره به تصویب مجلسین رسید که مراجع آن را «مستلزم انقاع تمام موقوفات و خلاف شرع دانسته و اعانت در خرید و فروش موقوفات توسط مسلمین را حرام دانستند» و اینگونه اقدامات مجلسین را ترویج کفر و مبارزه با دین که موجب در خطر قرار گرفتن استقلال مملکت می‌شود، دانستند.

۴- فتوای تحریم خرید و فروش کالاهایی که سود آنان به بهایان می‌رسد، در این باره آیت‌الله گلپایگانی و مرعشی خرید و فروش عایدات نوشابه‌هایی همچون پیسی، شوئیس و... را که منافع آن در راه تبلیغات فرقه ضاله بهائیت صرف می‌شود، حرام دانستند. بعدها همکاری با بانک صادرات و قبول نمایندگی و تبلیغ اجناس بهایان به آن افزوده شد (اسناد: ۳۵۵ - ۳۵۶). در این اطلاعیه‌ها از تجار مسلمان خواسته شده تا اجازه ندهند این فرقه در شئون اقتصادی مملکت نفوذ کند همچنین در اطلاعیه‌های مختلف از اینکه «اقتصاد مسلمانان به دست یهود و فرقه ضاله است» احساس نگرانی شده است. (اسناد: ۳۵۰)

در برخورد‌های دیگری در این راستا، استفاده از گوشت‌هایی که از بلاد کفر می‌آیند و ذبحشان به نحو شرعی نیست، تحریم شده است و درخواست دولت مبنی بر اعزام نماینده‌ای از سوی مراجع، به دلیل ترس از آزار و اذیت نماینده مذکور مورد مخالفت قرار گرفته است (اسناد: ۳۸۱).
۵- حمایت از مبارزات مردم فلسطین، در حدود ۲۰ اعلامیه و نامه از مسلمانان خواسته شده تا با کمک‌های مالی خود مردم فلسطین و جنوب لبنان را یاری دهند. آتش زدن مسجدالاقصی توسط اسرائیل مورد اعتراض قرار گرفته و از دولت خواسته شده تا اقدام به قطع رابطه با اسرائیل و جلوگیری از فروش نفت به آن کشور و همکاری با یهودیان نماید (اسناد: ۳۶۱ - ۳۶۹).

۶- حمایت از زندانیان سیاسی، در این باره طی نامه‌هایی بر حمایت مالی از خانواده زندانیان تأکید کرده و ادامه نگهداری آنان توسط دولت را محکوم نمودند. در این باره شهادت آیت‌الله سعیدی در زندان (اسناد: ۳۳۸) و همچنین حمله مأموران شاه در سال ۵۴ به مدرسه فیضیه به

شدت محکوم شده است.

۷- اعتراض به برگزاری جشنهای دو هزار و پانصد ساله سلطنت پهلوی دوم، در این باره آیت‌الله شیرازی طی پیام شدیداللحنی با ذکر مشکلات اقتصادی کشور، برگزاری این جشن را «عداوت به اسلام و ترویج عقیده باطله آتش پرستی و زرتشتی‌گری و تأیید خرافات» دانست و متذکر شد که در این جشن منحوس از بودجه مملکت اسلام چه مبالغ هنگفتی صرف هرزگی، هوسرانی، قماربازی، شرابخواری، ترویج فساد و بی‌عفتی و بی‌حجابی زنان و دختران ایرانی و هزاران منکرات شرع مقدس خواهد شد. در ادامه خطاب به هویدا آمده است: «شما هر روز برای ضبط و اشغال هرچه بیشتر اقتصاد مملکت، پیمانهای استعماری به نفع سرمایه‌داران آمریکایی بسته و قراردادهای نظامی، سیاسی و اقتصادی با دشمن مارکدار اسلام یعنی اسرائیل منعقد کرده‌اید». در خاتمه از دولت خواسته شده به جای صرف هزینه‌های مملکت در چنین جشنی به عمران، آبادی و ترقی مملکت پرداخته شود و وسایل اولیه حیاتی مردم و وضعیت بهداشتی کشور تأمین شود (اسناد: ۳۴۷ - ۳۴۸).

۸- اعتراض به تبدیل تقویم تاریخ از هجری به شاهنشاهی، در این مورد در سال ۵۴ دو نامه از سوی آیت‌الله گلپایگانی به رؤسای مجلسین سنا و شورا ارسال شد که در آنها این اقدام توهین به اسلام و صاحب شریعت و خلاف انتظار جامعه اسلامی تلقی شده و آن را اقدامی غیرقابل تحمل ذکر کرده بود.

با آغاز حوادث انقلاب اسلامی در اواخر سال ۵۶ موضعگیری مراجع در خصوص حوادث کشور و پیامدهای اقدامات شاه افزایش یافت به طوری که از ۱۹/۱۰/۵۶ (قیام مردم قم) تا ۲۲/۱۱/۵۷ (پیروزی انقلاب) مجموعاً ۱۶۶ اطلاعیه و پیام از سوی مراجع منتشر شد. در این اطلاعیه‌ها علاوه بر تخبیح کشتار مردم توسط نظامیان و حمایت از قیام مردم علیه استبداد و استعمار به مسائل کشور طی ۵۰ سال گذشته اشاره شده و از حاکمیت مدرنیستها تحت عنوان «نیم قرن استبداد و استضعاف مردم و خلاف قانون و ادامه برنامه‌های ضد اسلامی» (اسناد: ۵۳۵) یاد می‌شود در این اطلاعیه‌ها بار دیگر ضمن تأکید بر نقش استعمار و ایادی استعمار آمده است که آنان «در حال تغییر شخصیت اسلامی کشور هستند» و از پیامد عملکرد تجددگراها در حوزه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی و فرهنگی انتقاد شده است و برنامه‌های شاه تحت عنوان

«برنامه مرتجعانه‌ای که کشور را به عقب رانده است» (اسناد: ۴۳۱) ذکر می‌گردد.

در این اطلاعیه‌ها مسائلی همچون ترویج فساد، دین زدایی، وضعیت نابسامان آموزش و پرورش، ایجاد مدارس مختلط، ترتیب جشنهای فرهنگ و هنر، تشکیل احزاب تحمیلی و بی‌فایده، بستن پیمانهای فرهنگی با کفار، محدود کردن نویسندگان و گویندگان مذهبی و روشنفکران متدین، از بین بردن کشاورزی، تغییر تاریخ، گسترش فرهنگ ارتجاعی شاهنشاهی و آتش پرستی و... مورد انتقاد قرار گرفته است (اسناد: ۴۱۰ - ۶۵۴).

همچنین به طور صریح در این اطلاعیه‌ها بر لزوم بیرون راندن رژیمی که «متجاوز از نیم قرن در منطقه به امر استعمار سرسختانه با اسلام ضدیت می‌کرد و تجاوز به احکام قرآن و تغییر شخصیت اسلامی مملکت و جلوگیری از ترقی و تعالی جامعه را در برنامه‌هایش قرار داده بود» (اسناد: ۶۵۶) تأکید شد و برقراری حکومت اسلامی، حاکمیت احکام اسلام، حاکمیت قرآن که به نظر آنان ضامن آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی خواهد بود، ملزم شد. (اسناد: ۶۵۶).

ج. جمع‌بندی

در مجموع یک جمع‌بندی کلی از مواضع رهبران مذهبی و مراجع شیعی اصولی در سالهای ۲۰ - ۱۳۵۷ نشان می‌دهد که آنان علی‌رغم برخی اختلاف‌نظرها و یا گرایشهای محافظه‌کارانه و یا رادیکال خود، از موضع تقریباً واحدی، الگوی نوسازی در دوران پهلوی دوم را مورد انتقاد قرار می‌دادند. آنان اولاً به دلیل مبانی نظری و اعتقادی خود (مبتنی بر اندیشه امامت) دولت نوساز را دولت مشروعی نمی‌دانستند و ثانیاً اعتقاد داشتند که دولت وابسته یا آلت دست استعمار است و مأمور به اجرای برنامه‌های اصلاحی دیکته شده از سوی آنان و از آنجا که نگرش بسیار منفی در مقابل استعمار و عملکرد آنان در جهان اسلام داشتند هرگونه اقدام دولت را با دیده تردید می‌نگریستند و با اقدامات فراقانونی دولت برای انجام اصلاحات به شدت مخالفت می‌کردند. ثالثاً علی‌رغم اینکه آنان به دلیل مبانی عقلانی ققه اصولی شیعی، مخالفتی با اصل اصلاحات نداشتند نحوه اجرای اصلاحات توسط دولت را غیربومی و غیرمنطقی با شرایط خاص کشور می‌دانسته و پیامدهای نامطلوب آن را برای مصالح کشور مورد انتقاد قرار می‌دادند.

منابع فارسی

- ۱- اسناد انقلاب اسلامی، (اطلاعیه‌ها، اعلامیه‌ها، بیانیه‌ها، پیامها، تیگرافها و نامه‌های آیات عظام و مراجع تقلید)، (۱۳۷۴). انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ۲- بازرگان، مهدی. شصت سال خدمت و مقاومت. (خاطرات مؤسسه فرهنگی رسا).
- ۳- بروجردی، مهرداد. (۱۳۷۷). روشنفکران ایرانی و غرب. ترجمه جمشید شیروازی. تهران: نشر فروزان.
- ۴- پهلوی، محمد رضا. (۱۳۶۴). انقلاب سفید. کتابخانه سلطنتی پهلوی.
- ۵- دوانی، علی. (۱۳۷۰). زندگانی زعیم بزرگ عالم تشیع آیت الله بروجردی. تهران: نشر مطهر. چاپ دوم.
- ۶- دوانی، علی. (۱۳۴۱). نهضت دو ماهه روحانیون. قم: حکمت.
- ۷- دوانی، علی. (۱۳۷۷). نهضت روحانیون ایران. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی. ۱۰ ج.
- ۸- روحانی، حمید. (۱۳۶۱). بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی علیه السلام. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ۹- روحانی، حمید. (۱۳۷۴). نهضت امام خمینی علیه السلام. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی. ۳ ج.
- ۱۰- فردوست، حسن. (۱۳۷۴). ظهور و سقوط سلطنت پهلوی (خاطرات ارتشبد حسین فردوست). تهران: اطلاعات.
- ۱۱- فصلنامه یاد. شورای پژوهشگران بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی.
- ۱۲- فلسفی، محمد تقی. (۱۳۷۶). خاطرات و مبارزات حجت الاسلام فلسفی. تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ۱۳- کدی، نیکی. (۱۳۷۵). ریشه‌های انقلاب ایران. ترجمه عبدالرحیم گواهی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۱۴- گازیوروسکی، مارک، ج. (۱۳۷۳). دیپلماسی آمریکا و شاه. ترجمه جمشید زنگنه. تهران: نشر رسا.
- ۱۵- مجله حوزه. دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم. ویژه حوزه‌های غنوم دینی.
- ۱۶- مطهری، مرتضی. (۱۳۴۱). مزایا و خدمات مرحوم آیت الله بروجردی. تهران: شرکت سهامی

انتشار.

- ۱۷- نراقی، احسان. (۱۳۷۳). از کاخ شاه تا زندان اوین. ترجمه سعید آذری. تهران: رسا.
- ۱۸- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا. (۱۳۷۲). انقلاب ایران به روایت بی بی سی. تهران: نشر طرح نو.

منابع لاتین

- 1- Randall, Vicky and Robin Theobald. (1991). **Political Change and Underdevelopment**, Macmillan. Education LTD.
- 2- Webster, Andrew. (1990). **Introduction to Sociology of Development**. London: Macmilan.
- 3- Y. So, Alvin. (1990). **Social Change and Development: Modernization, Dependency and World Systems Theories**. SAGE Publications. Inc.